

قرار ساعت هشت
بالایم از روزهای
از دهم ۲۷ صبح سه‌شنبه

با نزدیک شدن عید، راهبردها و مستخرج‌ها
از تکلیف نوروزک شروع می‌شود

کابوئس سال نو

در صفحه اخبار بخوانید
اینستاگرام در پله
نخست شبکه‌های
اجتماعی در ایران
است
آدم‌های برف‌نندیده

گود
در داستان
غرق شویم

مایکروسافت برای رقابت با سونی روی
چیزهای عجیب حساب باز کرده است؟

بازی بقا

عمره شهرت استودیو ردک بدزین
ساخت بازی «طنین» و
ریشه‌هاست. این استودیو
فازنده بازی‌های سال ۱۳۹۴
مهرزاد را با مایکروسافت به‌اصفا
رساند و به‌اسلام، بازی «ال
ویک» را تنها برای سونی
مایکروسافت عرضه کرد.

سفر به سرزمین کانگوروا
Forza Horizon 3

در اوایل نسل هفتم مایکروسافت با عرضه «فورزا ۳» یک‌بار برای همیشه رقیب دیرینه‌اش یعنی «گرن توریسمو» را کنار زد و از آن‌ها همگام همیشه در جایگاه نخست بازی‌های مسابقه‌ای شبیه‌سازی قرار گرفته است. چند سال پیش مسؤلان مایکروسافت با عرضه «فورزا هورایزن» مجموعه «فورزا» را گسترش دادند و سری زدند به عناوین آرکید. هورایزن آنقدر خوب ظاهر شد که امسال نسخه سومش هم در اختیار کاربران ایکس‌باکس وان قرار گرفت. «فورزا هورایزن ۳» نه تنها بهترین نسخه مجموعه هورایزن است، بلکه باید آن را در فهرست یکی از بهترین بازی‌های رسیدن تاریخ قرار داد. کمتر بازی آرکید را می‌توانیم به یاد آوریم که تا این اندازه در استفاده از المان‌های بازی‌های رانندگی درست عمل کرده باشد. استفاده درست از محیط بازی - برگرفته از استرالیا - قرار دادن مأموریت‌های به‌شدت متفاوت، و گرافیکی که کاربر را به یک دنیای مجازی زیبا می‌برد، از جمله ویژگی‌های مهم «فورزا هورایزن ۳» است. محیط بازی دو برابر قسمت قبلی است و در مجموع ۳۵۰ خودرو برای استفاده در طول بازی طراحی شده‌اند. «فورزا هورایزن ۳» همچنین موفق شد در مراسم بهترین بازی سال، جایزه بخش «هورز/ریشینگ» را به خود اختصاص دهد.

کسری گرمی‌طار | سال ۲۰۱۶ در حالی به پایان رسید که برخلاف انتظارات، این ایکس‌باکس بود که طی اکثر ماه‌های سال، فروش خوبی را تجربه کرد. با اینکه در مجموع باز هم پلی‌استیشن ۴ عملکرد بهتری داشت، اما مایکروسافت با عرضه ایکس‌باکس وان اس (Xbox one S) موفق شد بخشی از بازار را از چنگ سونی در آورد. این کنسول هم کوچکتر از نمونه معمولی ایکس‌باکس است، هم قابلیت HDR را دارد و هم از همه مهم‌تر، می‌توان از آن به‌عنوان یک بخش‌کننده بلوری‌های 4K استفاده کرد. این ویژگی‌ها به‌اندازه کافی وسوسه‌انگیز هستند، اما نباید فراموش کنیم که مهم‌ترین ویژگی برای ایکس‌باکس وان اس، بازی‌های آن است. در حال حاضر سازندگان توجه بیشتری به سونی و پلتفرم محبوبش می‌کنند، ولی این دلیل نمی‌شود که مدیران بخش سرگرمی مایکروسافت دست روی دست بگذارند و کاری نکنند. در این مطلب شما را با بهترین بازی‌های ایکس‌باکس وان طی ۱۲ ماه گذشته آشنا می‌کنیم.

شکست کوانتومی
Quantum Break

عمره شهرت استودیو رمدی به‌دلیل ساخت بازی «مکس پین» و دنباله‌اش است. این استودیو فنلاندی نزدیک به ۱۲ سال پیش قراردادی را با مایکروسافت به امضا رساند و به‌واسطه آن، بازی «ال ویک» را تنها برای پلتفرم‌های مایکروسافت عرضه کرد. رمدی در این نسل هم جزو باران ایکس‌باکس وان بود و اوایل امسال بازی «کوانتوم بریک» را در اختیار کاربران کنسول مذکور قرار داد. با اینکه «کوانتوم بریک» در جایگاه پایین‌تری نسبت به «مکس پین» و «ال ویک» قرار می‌گیرد، اما این دلیل نمی‌شود که مخاطبان به آن بی‌توجهی کنند. «کوانتوم بریک» یک اثر اکشن و علمی‌تخیلی است که در بین طرفداران این سری زنده کرده است. داستان بازی درباره شخصیتی به نام جک جویس است که به‌واسطه آزمایشات برادرش در مورد زمان و تله پورت کردن (انتقال انسان و اشیاء بصورت نور) درگیر ماجرای خطرناکی می‌شود. علاوه بر گیم پلی خوب، «کوانتوم بریک» از منظر گرافیکی هم حرف‌های زیادی برای گفتن دارد و اگر از رزولوشن پایینش فاکتور بگیریم، اثری چشم‌نواز و مسحورکننده از منظر بصری است.

بازگشت به روزهای اوج
Gears of War 4

یکی از دلایل محبوبیت بالای ایکس‌باکس ۳۶۰ و مشهور شدن این کنسول، بازی «گیوز» (Gears of War) بود. نسخه اول این بازی به‌صورت انحصاری در سال ۲۰۰۶ برای ایکس‌باکس ۳۶۰ عرضه شد که حاصلش فروش ۵ میلیون نسخه‌ای و استقبال جهانی از کنسول مایکروسافت بود. در آن هنگام «گیوز» گرافیکی خیره‌کننده را به نمایش می‌گذاشت که هیچ‌کدام از رقبا مقابل آن حرفی برای گفتن نداشتند. حالا پس از ۱۰ سال، قسمت چهارم این بازی برای ایکس‌باکس وان و کامپیوترهای شخصی عرضه شد؛ عنوانی که هرچند نمی‌تواند خود را به‌عنوان خوش‌گرافیک‌ترین بازی این نسل معرفی کند، اما قطعاً یکی از مهم‌ترین برگ برنده‌های مایکروسافت در نبرد کنسول‌هاست. داستان «گیوز ۴» ۲۵ سال پس از پایان قسمت سوم رخ می‌دهد، وقتی که موجودات جدیدی جایگزین لوکاست‌ها شده و جان انسان‌ها را تهدید می‌کنند. جی‌دی فینکس پسر شخصیت اصلی سه‌گانه «گیوز» در این بازی جای پدرش را پر کرده و با گروهی متشکل از دو مبارز هم سن و سالش، به‌علاوه پدرش به نبرد غول‌های شب می‌روند.

۰۳
انعکاس
پلتفرم (فضای اجرای بازی): اندروید
سازنده: رعنا

در بازی «انعکاس»، باید نور را به‌وسیله بلوک‌های موجود هدایت، و هدف را روشن کنید. شاید این کار به‌ظاهر خیلی ساده باشد، اما با پیشروی به‌سمت مراحل بالاتر، متوجه می‌شوید که برای حل معماهای این بازی باید وقت بیشتری بگذارید. تنوع بلوک‌ها بسیار زیادند و هر کدام نور را به‌طرق مختلف هدایت می‌کنند. از دیگر ویژگی‌های این بازی می‌توان به بیش از ۲۵۰ معما متنوع، امکان استفاده از راهنما برای هر مرحله، محیطی متفاوت و طیف گسترده رنگ‌های چشم‌نواز اشاره کرد.

۰۲
گلیم
پلتفرم (فضای اجرای بازی): اندروید
سازنده: Heartbits

«گلیم» یک بازی کاربردی است که در عین سادگی‌اش سرگرم‌کننده است. این بازی به شما امکان خودآزمایی می‌دهد و حافظه و سرعت هماهنگی چشم، مغز و دست شما را به چالش می‌کشد. می‌توانید نتایج شگفت‌انگیز خود را به‌راحتی و در هر شبکه مجازی موجود به اشتراک بگذارید و دیگران را نیز به چالش بکشید. از طرفی جدول رتبه‌بندی‌ای بین کاربران تهیه شده که توسط آن می‌توانید از جایگاه خودتان از نظر هوشی بین بقیه افراد جهان باخبر شوید. «گلیم» شاید بازی فوق‌العاده‌ای نباشد، اما می‌تواند برای مدت مشخصی شما را سرگرم کند.

۰۱
موتوری ۲
پلتفرم (فضای اجرای بازی): اندروید
سازنده: گلیم گیمز

قسمت نخست موتوری طی مدت‌زمانی کوتاه به محبوبیتی فوق‌العاده رسید و کاربران ایرانی فراوانی آن را بازی کردند. قسمت دوم تمامی ویژگی‌های موتوری را دارد، بلکه تعداد انتخاب‌های آن بیشتر از گذشته است. هرگاه مأموریتی را با موفقیت به پایان برسانید، می‌توانید علاوه بر باز کردن موتور، لباس‌های جدیدی به شخصیتتان هدیه دهید. سازندگان سعی کرده‌اند این بار مانور بیشتری روی داستان بدهند تا کاربران با شخصیت‌ها و دنیای بازی بیشتر آشنا شوند. شماره دوم هم به‌صورت رایگان و همراه با پرداخت درون برنامه‌ای عرضه شده است.



تکلیفی که سابقه‌دار است

آن‌طور که بزرگترهای ما می‌گویند، همه آن‌ها هفته آخر اسفند با طوماری به‌عنوان تکلیف دفتر و کتاب می‌بستند تا با رونویسی‌های تکراری، تکلیف شب عیدشان را که بیشتر شبیه ش کند. بعدها با انگشت‌هایی که از فرط نوشتن کج و معوج شده بود، سر سفره هفت‌سین می‌روز با خود از این مهمانی به آن مهمانی می‌بردند و بالاخره روزهای آخر تعطیلات از ترس ح شده بود را تمام و کمال انجام بدهند. باز هم همان‌طور که آن‌ها می‌گویند، شرایط نسل‌های پادشاهی می‌کنند. با این‌همه پادشاهان امروزی هم با روش‌های مدرن امروزی درگیر تکلیف همه بچه‌ها تلخ کنند.



قرار بود مزاحم ما نشود

خیلی قبل‌تر از اینکه ما به مدرسه برویم، بزرگترهای ما در آموزش و پرورش متحول شدند و تصمیم گرفتند با هیولایی به نام مشق شب خداحافظی کنند. این جوری شد که بیشتر ما دیگر با موجودی به نام دفتر مشق آشنا نشدیم. با این‌همه همین بزرگترها، وقتی نوبت به تعطیلات نوروز رسید، دست‌وپایشان را گم کردند و ترسیدند که سیزده‌روز تعطیلی و خوشگذرانی دور از مدرسه، تمام آموزش‌های شش‌ماه گذشته را دود کنند و به هوا بفرستند و چون در دوران باکلاس بدون مشق شب به‌سر می‌بردند و دوران سیاه قدیم تمام شده بود، توی یک تصمیم خلاقانه، موجود لوس و بی‌مزه‌ای به نام پیک‌نوروزی را خلق کردند. پیک‌های نوروزی نازنین بلای جدیدی بودند که این بار به‌جز دانش‌آموزان، یقه مامان و باباها را هم گرفته بودند؛ چون هیچ بچه‌ای بدون کمک والدینش نمی‌توانست از پس آن‌همه داستان بی‌معنی، نقاشی و کار دستی بر بیاید. این طوری شد که مامان و باباها ساکت نماندند و بالاخره آموزش و پرورش در سال ۱۳۹۲ توزیع پیک‌های بهاری را غیرقانونی اعلام کرد.

کابوسی که زیر پوستی ادامه دارد

ماجرای به همان بیانیه ختم نشد. براساس دستورالعملی که سال ۱۳۹۲ ابلاغ شد و پس از آن هر سال رویش تأکید می‌شود، قرار شد تا معلمان، راهنمای تکالیف نوروزی یا فعالیت‌های تکالیف نوروزی را طراحی کنند. این موضوع قرار بود براساس محوریت معلم باشد و آموزش و پرورش اعلام کرد هر گونه فعالیت غیر از این موضوع، از نظر این وزارتخانه و جاهت قانونی ندارد، مگر اینکه معلمان یک یا دو مدرسه با همکاری هم بخواهند از طریق تولید محتوای مشترک، به دانش‌آموزان کمک کنند. وزارت آموزش و پرورش با تأکید بر اینکه تکالیف و فعالیت‌های نوروزی در راستا و استمرار فعالیت‌های یادگیری طول سال تحصیلی است، اعلام کرد: «چیزی به اسم پیک‌نوروزی که در تولید انبوه استانی باشد، نداریم، و فقط نهایتاً معلمان چند مدرسه ممکن است با هم تشریح مساعی کنند و تولید محتوایی را برای نوروز دانش‌آموزان داشته باشند. بنا به توضیحات معاون پرورشی وزارت آموزش و پرورش در همان‌سال قرار بود دفترچه‌های تهیه‌شده معلم‌ها بیشتر مثل یک راهنمای فعالیت باشند، نه اینکه تکلیف مشخص کنند؛ مثل اینکه دانش‌آموز در ایام نوروز، آیین دید و بازدید نوروز را بنویسد. متأسفانه این توضیحات و تکرارشان در چندسال گذشته کمکی به تغییر شرایط نکرد و باز هم در هفته پایانی اسفند، دانش‌آموزان با یادداشت‌هایی که برنامه تکالیف یا فعالیت‌های نوروزی‌شان را مشخص می‌کرد، به خانه آمدند و مدارس غیردولتی هم خیلی شیک، دفترچه‌های نوروزی چاپ کردند.

زکریا جنتلم

وقتی زکریای رازی نوجوان بود، یک‌روز صبح متوجه شد والدینش نام او را در هفته را در عوضی وقت‌گذاشتن روی علم کیمیا، به مدرسه برود. البته با ورود او به

چطور یک دانش‌آموز محترم باشیم؟
حرف‌هایش ه دندان می‌کشد سر در نمی‌آید با صدای بلند تومخی بود که یک‌روز مقابل تجدیدنظر کند باید این کار قرار شد با رفتارهای در یک دانش‌آموز پس از ورود به مدرسه، زکریا متوجه شد که مجبور است از صبح تا ظهر چندتا چهل‌وپنج دقیقه سر کلاس بشیند و مثل یک جنتلمن رفتار کند. این موضوع برای زکریا یک بحران شخصیتی درست کرد؛ چون او برای اولین بار در عمرش نمی‌توانست روی صندلی چهارزانو بزند و تازه از قوز کردن و خوابیدن روی کتاب هم خبری نبود. باورش برای زکریا سخت بود که نمی‌توانست هروقت بخواهد ایده‌های خلاقانه‌اش را با صدای بلند برای همه تعریف کند و برای حرف‌زدن مجبور بود از معلم اجازه بگیرد. هم‌شاگردی‌های زکریا به او می‌گفتند چه‌خبر است؟ مگر از جنگل آمده‌ای؟ اما زکریا معتقد بود که آن‌ها شیوه‌های خلاقانه او را برای یادگیری درک نمی‌کنند. آخر مگر چه عیبی داشت که توی صندلی یک‌جوری بنشیند و تمام ساعت نگاهش به تخته نباشد؟ او آنقدر باهوش بود که بدون زل‌زدن به معلم، متوجه



اینستاگرام در پله نخست شبکه‌های اجتماعی در ایران است

یه هشتایی در اینستاگرام باس...!

بررسی نقشه‌های منتشر شده جهان نشان می‌دهد فیس‌بوک هنوز هم در جهان رتبه اول را در محبوبیت دارد، اما در کشورهای آفریقای جنوبی و ایران، اینستاگرام محبوبیت ویژه‌ای را داراست و در پله نخست شبکه‌های اجتماعی در این کشورها قرار دارد. براساس خبرها، بیشترین کاربران این شبکه اجتماعی زنان هستند، اما نوجوانان هم این صحنه را خالی نگذاشته‌اند و حضور پررنگی در این شبکه اجتماعی دارند.

شبکه اجتماعی که با ما خودمانی شده

شاید در نگاه اول خیلی‌ها بگویند که اینستاگرام یک شبکه عکس‌محور است، اما این‌روزها این شبکه اجتماعی به یک پاتوق اجتماعی تبدیل شده است؛ پاتوقی که نوجوانان و جوانان ایرانی در آن زیادی فعال هستند و حساسی در آن خودمانی شده‌اند، آنقدر که اینستاگرام جای آلبوم خانوادگی آن‌ها را گرفته است. اگر مامان و باباها بخواهند سر از کار بچه‌هایشان در بیاورند، کافی است نگاهی کوتاه به صفحه آن‌ها در این شبکه بیندازند، البته به‌شرط اینکه اسم مجازی عجیب و غریب فرزند دلینشان را بدانند.

من هم ستاره هستم

اینستاگرام شبکه‌های اجتماعی است که به‌آسانی می‌توان در آن مشهور شد و طرفدارهای زیادی به‌دست آورد. آسان‌ترین راه برای مشهور شدن در اینستاگرام، سلفی گرفتن است. سلفی‌هایی که ما را در شرایط مختلف نشان می‌دهد. «من قبل از گرفتن نمره صفر»، «من و قرمه‌سبزی»، «من با قیافه جدید»، «من وقتی خیلی خسته‌ام» و هزار مدل دیگر که ما را در موقعیت‌های مختلف نشان می‌دهد. البته این سلفی‌ها معمولاً با هشتک و کپشن‌های عاشقانه یا سوزناک بی‌ربط هم همراه می‌شوند و دوست‌جان‌هایمان هم با کامنت‌های عشق‌لواشه‌شان همراهی‌مان می‌کنند.

واکنش نشان می‌دهم، پس هستم

گروه دیگری از پست‌ها، واکنش به اتفاق‌های روز است، حالا فرق نمی‌کند این اتفاق چالش‌مانکن باشد یا سالگرد یک شاعر که ما حتی یک بیت از شعرهایش را نخوانده‌ایم، یا واکنش به یک خبر اجتماعی تلخ

از کودکان کار کشور خودمان تا انقراض یک حیوان در گینه بیسائو... ما

زود ناراحت شده و واکنش نشان می‌دهیم. درخواست دعا، پیام تسلیت و ابراز شادمانی و تیریک هم که بازارش حساسی داغ است.

دفترچه خاطرات اینترنتی

بازار عکس‌های عاشقانه و شاعرانه هم داغ است. سفرهای داخلی و خارجی و عکس انداختن از در و دیوار آثار باستانی نمونه دیگری از فعالیت‌های ما در اینستاگرام است. دختر خانم‌ها از فروشگاه‌ها، لباس‌ها و دستبخت‌هایشان عکس می‌گذارند و تولد دوستانشان را تبریک می‌گویند و آقا پسرها از مسابقات و ماشین و کل‌کل‌هایشان عکس می‌گذارند. مرور خاطرات قدیم و بازگشت به گذشته و انتشار عکس‌های دوران کودکی هم از دیگر فعالیت‌های ما در اینستاگرام است که آن را به دفترچه خاطرات ما تبدیل کرده است.

تجربه‌ای که می‌تواند فوق‌العاده باشد

در این بین رفقای نوجوانی هم داریم که به‌جای باز کردن یک صفحه خالی و بازدید از زندگی دیگران و سرک کشیدن و بدبویراه گفتن، با استفاده از این شبکه اجتماعی کارهایی کرده‌اند کارستان! نمونه ساده‌اش تمام پیج‌هایی است که به‌منظور معرفی دست‌سازهای خانگی فعال شده‌اند و نمونه‌های خاص‌ترش صفحه‌هایی است که به‌منظور یک فعالیت اجتماعی یا ترویج یک کار یا مفهوم راه افتاده‌اند. مثل صفحه «بچه‌شعبه باس»، یا نوجوانی هفده‌ساله از روستایی دوردست در استان فارس که با یک صفحه سه‌زبانه با موضوع وحدت در اینستاگرام توانسته است چندین هزار دنبال‌کننده را جذب کند. و جمله آخر اینکه یه «هشتایی» در اینستاگرام باس...! شما بگید چطور باشه؟



خبرگزاری فارس

آدم‌های برف‌نندیده

یکی از لذت‌بخش‌ترین خاطرات فصل زمستان، برف‌بازی و ساختن آدم‌برفی است، اما جالب است بدانید که دو سوم مردم روی زمین ممکن است در زندگی‌شان بارش برف را از نزدیک نبینند و نتوانند آن را لمس کنند، چه برسد که بخواهند آدم‌برفی هم درست کنند.



خبرگزاری جوان

سازمان سنجش تکذیب کرد

چندروز پیش عکسی از «علی دایی» در فضای مجازی پخش شد که او را در حال شرکت در آزمون دکترا اما با شرایط خاص و ویژه نشان می‌داد. انتشاردهندگان عکس ادعا کرده بودند که علی دایی در اتاقی خصوصی و با پذیرایی ویژه امتحان داده است. سازمان سنجش هم با انتشار عکس واقعی جلسه آزمون، این خبر را تکذیب کرد و گفت علی دایی با شرایط یکسان در آزمون شرکت کرده است. نگران عدالت اجتماعی نباشید و خیالتان جمع که آقای دایی هم مثل همه کنکوری‌ها روی صندلی‌های دسته‌دار داغان نشسته است و باخوردن یک کیک و ساندیس امتحان داده است.



خبرگزاری مهر

قلب منفی‌ها و مضطرب‌ها بیمار می‌شود

اگر جزو آدم‌های مضطرب و انرژی منفی هستید که به همه چیز و همه‌کس بدگمانید یا زیادی استرس دارید و بیشتر روز را در حال جویدن ناخن‌هایتان می‌گذرانید، خبر بدی برایتان دارم. محققان در هلند اعلام کرده‌اند افراد دارای نگرش منفی و اضطراب، سلامت کمتری دارند. تازه اینکه چیزی نیست، چون خطر بیماری‌های قلبی هم آن‌ها را بیشتر تهدید می‌کند. تا دیر نشده فکری به حال خودتان بکنید.



خبرگزاری مهر

هشت روز زندانی شدن در سنگ

این‌روزها اینقدر خبرهای عجیب می‌شنویم که دیگر هیچ‌چیز غافلگیرمان نمی‌کند، اما کار هنرمند فرانسوی از آن نوبرهایش است. این هنرمند به‌مدت هشت‌روز در حالت نشسته خودش را در دل یک سنگ حبس کرده است، او گفته می‌خواست با این کار به حقیقت جهان پی‌برد، اما دکتر روانشناسش بیشتر نگران بوده که او بعد از این تجربه در ارتباط با مردم دچار مشکل شود. البته مردم نگران هیچ‌کدام از این موضوع‌ها نبودند و بیشتر نگران دستشویی‌رفتن این هنرمند بودند و در این‌باره جک‌های زیادی هم در فضای مجازی ساخته شد.

چندر حیف

درستش هم همین است

مثبت باش

این هم از آن کارهاست

بازدیک شدن عید، دلهره هشتایی ها از تکالیف نوروزی شروع می شود

کاپوسی سال نو

فاطمه نیک | شروع سال نو و تعطیلات نوروزی برای هر کس مایه خوشی باشد، برای دانش آموزان می تواند همراه با یک مصیبت بزرگ باشد؛ مصیبتی به نام تکلیف نوروزی که با همه تغییر و تحولات آموزش و پرورش، همچنان کاپوسش همراه ما دانش آموزان است. بر اساس آخرین خبری که درباره تکلیف نوروز و پیک های بی مزه بهاری داریم، قرار نیست درس و مشق توی ایام نوروز هم به طور جدی دنبال شود، اما کافی است نگاهی به وضعیت دانش آموزان در این ایام بیندازید تا متوجه شوید که این خبر چندان هم درست نیست و بیشتر دانش آموزان، به خصوص کنکوری ها، تعطیلات نوروز را همراه با اعمال شاقه می گذرانند.

نوروزی به خانه می آمدند. درس خوان ها خودشان را به سکنجه های قرون وسطی بود، قبل از سال تحویل تمام نشستند. تنیل ها هم کاپوس تکالیف را در تمام سیزده ترم های معلم تا صبح بیدار می ماندند تا آنچه خواسته قبلی از شرایط آن ها هم بدتر بوده و بچه های الان دارند با عید هستند؛ تکالیفی که آمده اند تا تعطیلات را برای



۹ فروردین

پیک های نوروزی از زمین بلای جبردی بودند که این بار بهیچ دانش آموزان، بچه ها را باها را هم گزافه بودند؛ چون هیچ بیکای بدون لغت والدینش نمی توانست از پس آن همه داستان بی معنی، نقاشی و کار دستن بر بیاید

تعطیلات یا جهنم کنکوری ها

آنچه در بالا آمد، بیشترش درباره وضعیت خوب دانش آموزان دوره دبستان بود. دانش آموزان دوره متوسطه بدون شک وضعیت سخت تری را تجربه می کنند و در این بین کنکوری ها در شرایط بدتری قرار دارند. اگر پیش از این تعطیلات نوروز، توفیقی چندروزه برای استراحت و ریلکس کردن در کنار خانواده بود، چندسالی است که تعطیلات نوروز برای شش می ها، نه می ها و کنکوری ها تبدیل به اردوهای جهنمی دور از خانه و خانواده شده است. کنکوری ها که پیش از تعطیلات تا هشت شب در مدرسه می ماندند تا با نظارت معلم هایشان درس بخوانند، با شروع تعطیلات اصلاً لازم نیست به خانه برگردند و سالشان را به خوشی در مدرسه تحویل می کنند تا بیشتر از راهنمایی های معلم هایشان درباره فعالیت های تحصیلی برخوردار شوند. به عقیده همین راهنماها، دهمی ها هم اگر عاقل باشند، بی خودی وقتشان را صرف تعطیلات نوروز نمی کنند و از همین اول سال خودشان را برای دوسال آینده آماده می کنند. تازه نوروز که چیزی نیست، بیشتر دانش آموزان بعد از ورود به دوره متوسطه دوم با تعطیلات تابستان هم خدا حافظی می کنند و تقریباً تمام دوازده ماه را در مدرسه کنار معلم ها و دفتر می گذرانند.

فروردین		شنبه
۱۹	۱۲ مشق	۵ مشق
۲۰	۱۳ مشق	۶ مشق
۲۱	۱۴ مشق	۷ مشق
۲۲	۱۵ مشق	۸ مشق
۲۳	۱۶ مشق	۹ مشق
۲۴	۱۷ مشق	۱۰ مشق
۲۵	۱۸ مشق	۱۱ مشق
۲۶	۱۹ مشق	۱۲ مشق
۲۷	۲۰ مشق	۱۳ مشق
۲۸	۲۱ مشق	۱۴ مشق
۲۹	۲۲ مشق	۱۵ مشق
۳۰	۲۳ مشق	۱۶ مشق
۳۱	۲۴ مشق	۱۷ مشق
		۱۸ مشق
		۱۹ مشق
		۲۰ مشق
		۲۱ مشق
		۲۲ مشق
		۲۳ مشق
		۲۴ مشق
		۲۵ مشق
		۲۶ مشق
		۲۷ مشق
		۲۸ مشق
		۲۹ مشق
		۳۰ مشق
		۳۱ مشق
		۳۲ مشق
		۳۳ مشق
		۳۴ مشق
		۳۵ مشق
		۳۶ مشق
		۳۷ مشق
		۳۸ مشق
		۳۹ مشق
		۴۰ مشق
		۴۱ مشق
		۴۲ مشق
		۴۳ مشق
		۴۴ مشق
		۴۵ مشق
		۴۶ مشق
		۴۷ مشق
		۴۸ مشق
		۴۹ مشق
		۵۰ مشق
		۵۱ مشق
		۵۲ مشق
		۵۳ مشق
		۵۴ مشق
		۵۵ مشق
		۵۶ مشق
		۵۷ مشق
		۵۸ مشق
		۵۹ مشق
		۶۰ مشق
		۶۱ مشق
		۶۲ مشق
		۶۳ مشق
		۶۴ مشق
		۶۵ مشق
		۶۶ مشق
		۶۷ مشق
		۶۸ مشق
		۶۹ مشق
		۷۰ مشق
		۷۱ مشق
		۷۲ مشق
		۷۳ مشق
		۷۴ مشق
		۷۵ مشق
		۷۶ مشق
		۷۷ مشق
		۷۸ مشق
		۷۹ مشق
		۸۰ مشق
		۸۱ مشق
		۸۲ مشق
		۸۳ مشق
		۸۴ مشق
		۸۵ مشق
		۸۶ مشق
		۸۷ مشق
		۸۸ مشق
		۸۹ مشق
		۹۰ مشق
		۹۱ مشق
		۹۲ مشق
		۹۳ مشق
		۹۴ مشق
		۹۵ مشق
		۹۶ مشق
		۹۷ مشق
		۹۸ مشق
		۹۹ مشق
		۱۰۰ مشق



تکلیف نوروزی یا توهم نوروزی

نمی شود همه چیز را گردن آموزش و پرورش انداخت. معلم ها و خانواده ها و گاه خود بچه ها هم در این ماجرا مقصر هستند. انگار تعطیلات نوروزی با خودش توهم می آورد؛ مثلاً معلمی که شش ماه آژگار، برگه های سفید یا ناتمام کار در کلاس دانش آموزانش را تحمل کرده، یکبار تعطیلات نوروز را غنیمت می داند و از دانش آموزانش می خواهد از این فرصت طلایی استقبال کنند و توی تعطیلات همه کارهای نکرده و تکالیف نیمه تمام را تکمیل کنند. یا پدر و مادری که شش ماه گذشته یکبار هم کاری به کار فرزند دلبندهشان نداشته اند، تا تعطیلات شروع می شود، تازه یادشان می افتد فرزندشان دانش آموز است و مگر می شود که هیچ تکلیفی نداشته باشد؟! البته آن ها خیلی هم مقصر نیستند؛ بیشتر ما به آغاز سال نو به عنوان شروعی دوباره نگاه می کنیم و تصور می کنیم که سیزده روز تعطیلات نوروز همان جادویی است که می تواند تمام عقب ماندگی ها و کم کاری هایمان را جبران کند. شما چطور فکر می کنید؟ و می خواهید این سیزده روز را به عنوان دانش آموز، چطور بگذرانید؟

زنگ خبر

اگر در عمل هم این جور بشود، آقای قائممقام یک کارت صد آفرین دارد.

قائم مقام سازمان دانش آموزی گفت: سازمان دانش آموزی یک بازوی قدرتمند، هم در آموزش، هم در تربیت، و هم در امر پرورش نیروی انسانی است.

یک حرف خوب، که انجامش خیلی سخت است:

معاون سابق پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش گفت: امیدوارم بتوانیم موضوع تربیت همراه با عقلانیت را در مدارس پیاده کنیم تا منجر به تربیت انسان جامع و کامل شود.

این درصدها را جدی بگیرید:

معاون آموزش متوسطه وزیر آموزش و پرورش گفت: ۲۰ درصد ملاک انتخاب رشته دانش آموزان مربوط به آزمون های مشاوره ای، ۳۵ درصد برحسب فرم نظرسنجی علاقه دانش آموزان به رشته تحصیلی و ۲۵ درصد عملکرد و سوابق تحصیلی است.

علاقه مند به نظر برس.

روی صندلی صاف بنشینید، به جای آنکه قوز کند و شل و وارفته باشید.

با آماده کردن وسایلش و گذاشتن شان روی میز، نشان دهد که آماده یادگیری است.

وقتی معلم صحبت می کند، به او نگاه کند و نشان بدهد که به حرف هایش توجه دارد.

وقتی معلم صحبت می کند، آرام بگیرد و مدام با موهایش، بقیه لباسش، یا وسایلش ور نرود.

بسی می شود

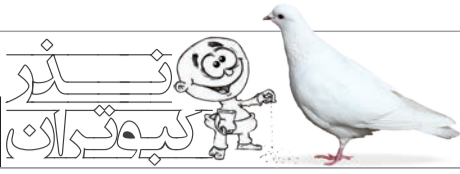
می خواهی در کلاس یک دانش آموز جنتلمن باشی؟ آسان است؛ رفتار خوبی داشته باش. احتمالاً تو این را می دانی که معلم ها غیر از تکالیف و نمره امتحان های تو، چیزهای دیگری را هم می بینند. آن ها به رفتار تو در کلاس توجه می کنند. شاید به این خاطر یک نمره به نمره ریاضی اضافه نکنند، اما برای دانش آموزانی که نکات زیر را رعایت می کنند، احترام زیادی قابل هستند.

- علاقه مند به نظر برس.
- روی صندلی صاف بنشیند، به جای آنکه قوز کند و شل و وارفته باشد.
- با آماده کردن وسایلش و گذاشتن شان روی میز، نشان دهد که آماده یادگیری است.
- وقتی معلم صحبت می کند، به او نگاه کند و نشان بدهد که به حرف هایش توجه دارد.
- وقتی معلم صحبت می کند، آرام بگیرد و مدام با موهایش، بقیه لباسش، یا وسایلش ور نرود.

قطع متوسطه اول نوشته اند و او مجبور است از آن به بعد، هفت روز مدرسه مشخص شد همه چیز به همین آسانی نخواهد بود.

می شد و همین طور که برای شخصیت های کتابش شاخ و سید، مسایل ریاضی را هم مثل آب خوردن حل می کرد، اما نرد که چرا معلم او را تحویل نمی گیرد و مدام هوس می کند بد با او صحبت کند. بله! از نظر معلم، زکریا یک موجود بی بلد نبود به کلاس احترام بگذارد. این جور شد که او ایستاد و خواست در رفتارش بد، اما زکریا نمی دانست چطور را انجام بدهد. برای همین یک پژوهش میدانی، لیستی از ست در کلاس را بنویسد و به روز جنتلمن تبدیل شود.

را هکار باکلاسی



تا که بر گنبد تو دیده‌ام از دور افتاد
ناکبه‌ان در دل آلوده من شور افتاد
اولین بار که دیدم حرمت را کفتم
ای سلیمان به سرایت گذر مور افتاد

بی پناه آدم و خوب پناهیم دادی
راهم از حادثه در دولت منصور افتاد
تا به خود آمده، دیدم که دل از دستم رفت
وسط آینه‌ام چشمه‌ای از نور افتاد

هشتک

نمایشگاه یا تانک و موشک
سیزدهمین نمایشگاه بین‌المللی صنایع نظامی که البته خودشان می‌گویند دفاعی، در شیخ‌نشین ابوظبی بر گزار شد.



خاطرهای از فرزند شهید «حسن لطفی» سپید مثل انتظار

بر گشتم و پدر را در چارچوب در دیدم. دست‌هایم را دور کمرش حلقه کردم
و محکم به او چسیدم. موجی از شادی در خانه پیچید... همه دور پدر حلقه
زدند. هر کس سؤالی می‌پرسید.
- چه خبر؟
- چی شده؟ حالت خوبه؟
- آقا غلامرضا نامه داده مجروح شدی؟ چه جوری؟...
بابا خندید و استکان چایی را که مامان برایش ریخته بود، سر کشید و آرام گفت، امان
بدین تا یکی یکی جوابتون رو بدم. همه ساکت شدند و بابا ادامه داد، با آمبولانس
درحال حمل مجروح‌ها بودم که هواپیمای عراقی، ما را تعقیب کرد. چندباری
راکت‌هایش را اطراف آمبولانس ریخت. از خدا بی‌خبرها به مجروح‌ها هم
رحم نمی‌کنن. یکی از راکت‌ها درست کنار آمبولانس خورد و ماشین چپ
کرد. من هم مجروح شدم. چندروزی بیمارستان بستری شدم. حالا هم که
صحیح و سالم جلوی شما نشستم.
بابا چندروزی پیش ما بود. قایل و در و همسایه‌ها، مخصوصاً آن‌ها که کسی
را در جبهه داشتند، برای دیدن او می‌آمدند.



عمو محمد که شهید شد. تازه جواب سؤال همیشگی‌ام را گرفتم. شاید
بابا می‌دانست به زودی من تنها کسی توی خانواده خواهم بود که اسمم
محمد است. حالا که چندوقتی از شهادت عمو می‌گذشت، نبودش را در
خانه پدر بزرگ می‌شد به خوبی احساس کرد. عمو فرزند کوچک خانواده بود و ۱۸
سال بیشتر نداشت که همراه بابا به جبهه رفت تا به قول خودش تکلیفش را
ادا کند و فردای قیامت روسفید باشد. یکی از روزهای دی‌ماه ۱۳۶۳
بود و اقوام در خانه آقا بزرگ جمع شده بودند تا کمی از تنهایی
او و خانم‌جان را کم کنند. نقل جمع خانواده، جبهه و اتفاقات
آن بود. درست مثل خیلی از خانه‌ها و جمع‌های دیگر. این را از
صحبت‌های بچه‌ها سر کلاس فهمیده بودم. صدای زنگ بلند شد
و من برای باز کردن در حیاط دویدم. از وقتی بابا به جبهه رفته
بود، هر صدای زنگی، نوید حضور او در پشت در بود. اما این بار
هم بابا نبود. پستیچی بود که نامه‌ای در دست داشت.

عمو محمد که شهید شد. تازه جواب سؤال همیشگی‌ام
را گرفتم. شاید بابا می‌دانست به زودی من تنها
کسی توی خانواده خواهم بود که اسمم
محمد است. حالا که چندوقتی از شهادت عمو می‌گذشت،
نبودش را در خانه پدر بزرگ می‌شد به خوبی احساس
کرد. عمو فرزند کوچک خانواده بود و ۱۸ سال بیشتر
نداشت که همراه بابا به جبهه رفته تا به قول خودش
تکلیفش را ادا کند و فردای قیامت روسفید باشد.

منزل حاج آقا لطفی اینجاست؟
- بله، من نوازش هستم.
نامه را به دستم داد و گفت: این رو بده به
پدر بزرگت. باریک‌الله پسر خوب! در را بستم و به طرف پله‌ها
دویدم. چندبار پاکت نامه را بالا و پایین کردم. وارد اتاق
شدم. همه نگاه‌ها به سمت من چرخید.
- پستیچی بود. برای آقا بزرگ نامه آورد.
خیلی دلم می‌خواست زودتر آن را باز کنم و بفهمم داخلش
چی نوشته است. آقا بزرگ آرام مشغول خواندن شد. همه
چشم‌ها به صورت او خیره مانده بود. با خواندن هر خط نامه،
چهره‌اش بیشتر درهم می‌رفت.
مادر پرسید: حاج آقا! از حسن آقا خبری نوشته؟
آقا بزرگ نگاهی به جمع کرد و گفت: از طرف آقا غلامرضا اومده.
نوشته حسن مجروح شده. زود سرش را پایین انداخت تا کسی
حلقه اشک چشمش را نبیند.

تا اینکه یک روز بابا آماده رفتن شد. هر چقدر بقیه
اصرار کردند بماند، فایده نداشت. می‌گفت: تکلیف
است.
بقیه می‌گفتند: یکی از این خانواده شهید شده. شما به تکلیفتان
عمل کرده‌اید. بمان و سایه سر بچه‌هایت باش.
بابا جواب می‌داد: آگه همه این جوری فکر کنند که دیگه
هیچ کس نباید بره جنگ. خدای بچه‌های من هم بزرگه. مادرشون
هم که الحمدلله شیرزنیه. جای خالی من رو برایشون پر می‌کنه...
بابا رفت. این بار رفتنش با بقیه دفعه‌ها فرق می‌کرد. این را از
نگاهش، وقتی توی چشم‌هایم خیره شد و گفت: «من امیدم به
تونه‌ها! بعد من تو مرد این خونه هستی...» فهمیدم.
بعد از رفتن بابا، هر صدای زنگ دری تم را می‌لرزاند. با دیدن
هر پیچ‌بچه‌ای بین بزرگ‌ترها، بند دلم پاره می‌شد.
خبر خیلی سریع بین اهل محل پیچید. برای اولین بار بود که اسم
پدر را، اسم جزیره مجنون را می‌شنیدم.
بعد از آن خبر بود که روز ۲۲ اسفند در تقویم خانوادگی ما رنگ
و معنی دیگری پیدا کرد. پدر در عملیات بدر و در منطقه جزیره
مجنون به آرزوی رسید.
هدیه عید سال ۱۳۶۴ برای خانواده‌ها، پیکر پدر بود که مثل
هدیه‌ای ارزشمند پیچیده در پارچه‌ای سفید، با دست‌های خدا به
دست ما رسید. پدر تکلیفش را خوب انجام داده بود.

آقا غلامرضا شوهر عمه‌ام بود که همراه پدر به
جبهه رفته بود. آن‌ها توی یک گردان بودند و
جبهه رفتن‌شان هم مثل بقیه کارهایشان با هم بود.
مادر بزرگ بلند شد و پی کاری رفت. نگاه کردم دیدم مادر هم
خودش را با فاطمه، خواهر کوچکم مشغول کرده است. انگار همه
در پس این نامه، چیز دیگری خوانده بودند. سکوت عجیبی فضای خانه
را پر کرده بود، که بازم صدای زنگ بلند شد. این بار بی‌میل و رغبت بلند شدم.
کلی طول کشید تا خودم را به در بزرگ حیاط آقا بزرگ برسانم. صدای زنگ چندبار
دیگر هم شنیده شد. پیش خودم گفتم: خیره خوب بابا! دارم میام دیگه. در را که
باز کردم، از تعجب خشکم زد. باورم نمی‌شد. بابا بود. فکر کردم خواب می‌بینم.
چندبار چشم‌هایم را باز و بسته کردم. اما نه! رؤیا نبود. خودش بود که لیختند بر لب،
دست‌هایش را باز کرده بود تا مرا بغل بگیرد. گرمای وجودش همه سرمای زمستان
را از تنم دور کرد. نمی‌دانم چطور خودم را به اتاق رساندم. چندبار دمبایی‌ها از پایم
درآمد و نزدیک بود با سر زمین بخورم. وارد اتاق که شدم، انگار هیچ کس دیگر
انتظار شنیدن خبری را نداشت. زبانم بند آمده بود. چندبار خواستم بگویم بابا، اما
نتوانستم. صدای آشنایی از پشت سرم گفت: سلام.

نوشته زهره اکبر آبادی (مربی کانون
پرورش فکری شماره ۳ نیشابور)



خانم هشتک
154890 likes
View all 6200 comments

تابلوی اعلانات مدرسه را جدی بگیرد، شاید جهانی شدید

از من به شما نصیحت: این
اعلامیه‌های جشنواره‌ها و مسابقات
علمی متفاوت که روی تابلوهای
مدرسه می‌چسبانند را جدی بگیرد
و سرسری از کنارشان رد نشود و
تگوید این‌ها برای ما نیست، همان
درس‌مان را بخوانیم بهتر است!
مثلا «سانا هدایتی» دانش‌آموز
۹ساله ارومیه‌ای، فراخوان مسابقات
علمی جابرین حیان مخصوص
دانش‌آموزان ابتدایی را جدی
گرفت و باعث شد طرحش توسط
نماینده مقیم سازمان ملل در ایران
مورد تشویق و تأیید قرار بگیرد.
ماجرای این قرار بود که سانا
هدایتی در این جشنواره تحقیق
میدانی خود را درباره علت
خشک‌شدن دریاچه ارومیه و
راهکارهای نجات این دریاچه
ارزشمند ارائه داد، و از آن طرف
وضعیت دریاچه و شن‌های روان
به سمت اراضی کشاورزی در
آبریزهای دریاچه ارومیه را به
ماکت تبدیل کرد. آقای «گری
لویس» نماینده سازمان ملل هم که
از جشنواره بازدید می‌کرد، حساسی
طرح خانم هدایتی را تحسین کرد و
این‌طور یک دانش‌آموز ابتدایی،
نخیه و نظریه‌پرداز شد.
نمی‌گویم درس خواندن را اولویت
دوم خودتان قرار دهید، اما تحقیق
و پژوهش در موضوعات خارج از
درس هم خیلی مهم است و روی
پیشرفت درس‌های اصلی‌تان تأثیر
مثبت زیادی می‌گذارد.
پس حواستان به تابلوهای اعلانات
مدرسه باشد.
دریاچه ارومیه
جشنواره جابرین حیان
دانش آموز نجبه
تحقیق و پژوهش
#hasht_fans: البته به شرطی که
تحقیق‌ها را از آن موتور جستجوگر
معروف و آن سایت معروفی که
اول از همه می‌آید کپی نکنند
بعضی‌ها!



وقتی برای تماشای فوتبال به استادیوم می‌روید، رعایت کنید...

روزی بزرگی به فرزندش گفت: «از فردا یک کیسه با خودت بیاور و در آن
به تعداد آدم‌هایی که دوست نداری و از آنان بدت می‌آید بیاز قرار بده»
روز بعد فرزند همین کار را انجام داد و آن بزرگ گفت: «هرچاکه می‌روی
این کیسه را با خود حمل کن» فرزندش بعد از چندروز خسته شد و به آن
بزرگ شکایت برد که پیازها گندیده و بوی تعفن گرفته است و این بوی
تعفن مرا اذیت می‌کند. آن بزرگ پاسخ داد: این شبیه همین وضعیتی
است که تو کینه دیگران را در دل نگه می‌داری. این کینه، قلب و دلت را
فاسد می‌کند و بیشتر از همه خودت را اذیت خواهد کرد...

استاد بزرگ

طرف م‌ره دکتر می‌گه،
شب‌ها خواب می‌بینم با حیوانات فوتبال بازی می‌کنم
دکتر می‌گه که این قرصهارو بخور
طرف می‌گه می‌شه از فردا شب بخورم؟
دکتر می‌پرسه چرا؟
می‌گه آخه امشب فیناله

پسر خوشمزه‌خان

طرف م‌ره دکتر می‌گه،
شب‌ها خواب می‌بینم با حیوانات فوتبال بازی می‌کنم
دکتر می‌گه که این قرصهارو بخور
طرف می‌گه می‌شه از فردا شب بخورم؟
دکتر می‌پرسه چرا؟
می‌گه آخه امشب فیناله

هشتکو
جایی برای خندیدن، شاد بودن و
حرف‌های خوشمزه زدن است.